



Moralism or Doctrinism: A Critical Analysis of the

Wisdom behind Primary Jihad

Rahim Dehghan Simkani¹

Received: 4/12/2019

Accepted: 1/3/2020

Abstract

This paper seeks to account for, and analyze, the wisdom behind primary jihad (*al-jihād al-ibtidāʿī*). The essential question is: what is the philosophy behind primary jihad in Islamic thought? In response to the problem, intellectuals have proposed three theories. Some people account for primary jihad in terms of human natural rights; others account for it in terms of the divine right; and still others consider it as an implication of the transcendence of Islam over other religions. These three accounts of the philosophy of primary jihad are centered on “beliefs and doctrines,” maintaining that primary jihad aims to obliterate polytheism and spread monotheism. In this paper, I deploy an analytic-documentary method to show that, besides these accounts, one might propose a fourth account, which I shall defend here. Unlike the three accounts in which combat with polytheism and non-divine beliefs are proposed as the philosophy behind primary jihad, this account concentrates on “conducts and actions,” taking the philosophy of primary jihad to be combat with immoralities and breaches of covenants.

Keywords

Initiative jihad, doctrinalism, moralism, anti-polytheism, transcendence of Islam.

1. Assistant professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

r_dehghan@sbu.ac.ir.

Dehghan Simkani, R. (2020). Moralism or Doctrinism: A Critical Analysis of the Wisdom behind Primary Jihad. *Journal of Naqd va Nazar (Philosophy and Theology)*, 25(97), pp. 34-55.

Doi: 10.22081/jpt.2020.68571

اخلاق محوری یا باور محوری؟ تحلیلی انتقادی از حکمت جهاد ابتدایی

رحیم دهقان سیمکانی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳

چکیده

این پژوهش در پی تبیین و تحلیل حکمت جهاد ابتدایی است. پرسش اساسی این است که فلسفه یا حکمت جهاد ابتدایی در اندیشه اسلامی چیست؟ اندیشمندان در پاسخ به این مسئله سه نظریه را بیان کرده‌اند. برخی فلسفه جهاد ابتدایی را بر اساس حق طبیعی انسان تبیین کرده‌اند؛ برخی آن را بر اساس حق الهی و برخی دیگر آن را لازمه تعالی دین اسلام بر دیگر ادیان دانسته‌اند. این سه نگرش، در تبیین فلسفه جهاد ابتدایی «باور و اعتقاد» را محور قرار داده و هدف از جهاد ابتدایی را محو شرک و گسترش باور توحیدی و الهی دانسته‌اند. بررسی‌های این پژوهش که با روش تحلیلی و استنادی انجام پذیرفته است، نشان می‌دهد در کنار تبیین‌های سه‌گانه یادشده، می‌توان از تبیین چهارمی نیز سخن گفت. این تبیین چهارم که مختار نویسنده است، برخلاف سه رویکرد پیشین که ایده شرک‌ستیزی و مقابله با باورهای غیر الهی را به عنوان حکمت جهاد ابتدایی مطرح می‌کنند، بر محور «رفتار و عمل» تمرکز داشته و فلسفه جهاد ابتدایی را مبارزه با بی‌اخلاقی‌ها و بدعهدی‌ها می‌داند.

کلیدواژه‌ها

جهاد ابتدایی، باور محوری، اخلاق محوری، شرک‌ستیزی، تعالی اسلام.



۳۴

سال بیست و پنجم، شماره اول (پیاپی ۹۷)، بهار ۱۳۹۹

مقدمه

حکم جهاد ابتدایی در قرآن و برخی احادیث نبوی همواره دستاویز برخی مخالفان بوده تا از این طریق، اسلام را آیین خشونت و شمشیر معرفی کنند. این در حالی است که حکم جهاد، بسان دیگر احکام اسلام، بنیان موجّهی داشته و تفسیر خشونت آلود از آن با اسلام سازگار نیست. تبیین این مدعا نیازمند تبیین حکمت جهاد ابتدایی است؛ از این رو پژوهش حاضر این مسئله را پی خواهد گرفت که حکمت یا مصلحت این حکم که نبی الهی یا امام معصوم علیه السلام، و یا ولیّ فقیه در زمان غیبت^۱ می تواند فرمان جهاد ابتدایی دهد، چیست؟ در پاسخ به این پرسش، تبیین های مختلف در باب حکمت جهاد ابتدایی بررسی خواهد شد و سپس آنچه نویسنده از آن به تبیین اخلاق محور یاد می کند، تحلیل خواهد شد. پیش از پرداختن به این مسئله، لازم است دو نکته بیان شود:

نخست اینکه پژوهش درباره جهاد ابتدایی کار پیچیده ای است؛ زیرا این بحث چند لایه فقهی، اخلاقی، اعتقادی، تاریخی و فلسفی درهم تنیده دارد که مشخص کردن مرزهای آنها نیازمند دقت است. در این مقاله، تنها بر بُعد فلسفی این حکم تمرکز شده و مسئله اصلی، حکمت جهاد ابتدایی است.

نکته دوم ناظر به پیشینه پژوهش است. به دلیل جایگاه مهم بحث جهاد در اسلام تاکنون آثار قابل توجهی از دیدگاه های مختلف درباره جهاد نگاشته شده است. در زمینه فلسفه جهاد نیز آثار خوبی پدید آمده،^۲ اما با رویکرد فلسفی به این موضوع

۱. برخی بزرگان، در حکم به جهاد ابتدایی وجود معصوم علیه السلام را شرط نمی دانند؛ نظیر شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱۰) و ابوصلاح حلبی (حلبی، ۱۴۰۳ق، صص ۲۴۶-۲۴۷). و امروزه نیز بزرگانی چون آیت الله سیدعلی خامنه ای معتقدند «بعید نیست حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع الشرایطی که متصدی ولایت امر مسلمین است، در صورتی که مصلحت آن اقتضا کند، جایز باشد، بلکه این نظر اقوی است» (خامنه ای، ۱۴۲۴ق، ص ۸۱۰).

۲. برای نمونه، نک: فلسفه الجهاد فی الاسلام، نوشته عبدالحافظ عبدربه؛ فلسفه الحرب فی الاسلام نوشته نادیه حسنی صقر و فلسفه جهاد در اسلام، ترجمه سید محمود خضری مشتمل بر آرای مودودی، سید قطب و حسن البنا درباره جهاد؛ الجهاد فی سبیل الله اثر مودودی؛ معالم فی الطریق نوشته سید قطب؛ الجهاد و القتال فی السیاسه الشرعیه نوشته محمد خیر هیکل و مقالاتی همچون «جهاد ابتدایی در قرآن و سیره پیامبر» نوشته محمد هادی مفتاح؛ «نگرش تاریخی به تشریح جهاد ابتدایی در پرتو تحلیل مواجهه سلیمان با ملکه سبأ» نوشته حمید نادری قهفرخی





پرداخته نشده است؛ بدین معنا که تحقیق در جهت تبیین حکمت جهاد ابتدایی باشد و به تبیین رویکرد اخلاق فلسفی در این زمینه پرداخته شده باشد.^۱

۱. معناسناسی جهاد

«جهاد» واژه‌ای است از ریشه «جهد»، به معنای بذل نهایت توان در قتال با کفار و دفع آنها و یا مبالغه در کار و به نهایت چیزی رسیدن است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۸۶؛ ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۷۱). «جهاد ابتدایی» که از آن به جهاد دعوت، جهاد در مقابل کفار و جهاد تعرّضی نیز تعبیر شده (اشراق، بی تا، صص ۲۵۹-۲۶۰)، در مقابل «جهاد دفاعی» است و انگیزه آن دعوت کفار به اسلام است؛ بدون اینکه از سوی آنها حمله‌ای صورت گرفته باشد یا بیم حمله آنها به وطن اسلامی یا به مسلمان‌ها وجود داشته باشد. در اصطلاح فقهی، جهاد ابتدایی، مقاتله ابتدایی با کفار بعد از دعوت ایشان به اسلام (ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۷۱) یا مبارزه ابتدایی با مشرکان برای دعوت آنها به اسلام (شهیدثانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۱۶) و یا به بیان دیگر مباشرت و ورزیدن در جنگ با هدف نشر اسلام به اذن معصوم با قومی از کفار است که آغازگر جنگ نیستند (مرعی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۶).

۲. حکمت جهاد ابتدایی؛ رویکردهای باورمحور

بیشتر اندیشمندانی که از ایده جهاد ابتدایی دفاع می‌کنند، چند امر را به عنوان فلسفه جهاد ابتدایی بیان می‌کنند و اغلب جنبه عقیدتی را در رابطه با حکمت این نوع جهاد در نظر دارند. این رویکردهای باورمحور را در سه دسته می‌توان پی گرفت:

۲-۱. احقاق حقوق انسان‌ها و رفع مانع برای رسیدن پیام اسلام به مستضعفان

دستیابی به حقایق هدایت‌بخش از جمله حقوق طبیعی هر انسان است (الزحلی، ۱۴۱۸ق،

۱. البته در برخی آثار از جهاد تربیت سخن گفته شده و تلاش شده است تا در کنار جهاد دعوت، جهاد تربیت نیز که یکی از مجاهدت‌های پیامبر بوده است به تصویر کشیده شود (نک: شدید، بی تا، صص ۵۲-۵۳).

صص ۱۸۲-۱۸۳)؛ زیرا پذیرش دین توحیدی سبب تحقق حیات طیبه برای بشر است (نحل، ۹۷ و انفال، ۲۴). از این رو اگر عده‌ای از حاکمان و زورگویان با هدف تسلط بر یک منطقه، ملتی را از این حق طبیعی منع کنند، افراد همان ملت یا انسان‌ها حق دارند برای دفاع از حقوق انسانی علیه زورگویان قیام کنند و به مبارزه برخیزند. مطابق این نگرش، حکمت جهاد ابتدایی این است که انبیای الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام، بادرهم‌شکستن حکومت‌های طاغوتی، انسان‌هایی را که تحت حکومت حاکمان ظالم و محروم از عقاید حق هستند، نجات دهند (فارسی، ۱۳۴۵، صص ۲۴۰-۲۴۳)؛ بنابراین، جهاد عقیدتی در حقیقت دفاع از حقوق طبیعی انسان در دست‌یافتن به باور صحیح است. در این راستا، بت‌شکنی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ابراهیم علیه‌السلام و یا جنگ پیامبر اسلام با سران شرک در مکه، نوعی دفاع از حقوق انسان‌هاست.

در برخی تقریرها از این تبیین، هدف جهاد، دفاع از جوامع بشری و اجتماع انسانی نیز دانسته شده است (آصفی، ۱۳۷۹، صص ۲۱-۲۲)؛ چرا که اگر اجتماع تحت حاکمیت طاغوت باشد، مسلمانان باید جهت آزادسازی آن و هموارساختن راه تعالی اجتماعی در آن جامعه همت گمارند. قرآن با تأکید بر این رویکرد می‌فرماید «چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید و در راه (آزادی) جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک تلاش نمی‌کنید» (نساء، ۷۵) علامه طباطبایی معتقد است «اگر احیای انسانیت و رساندن انسان‌ها به حیات انسانی‌شان موقوف شد بر اینکه جنگی تحمیل کنیم، تحمیل می‌کنیم و هیچ اشکالی هم ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۸). ایشان معتقد است جهاد ابتدایی زنده‌کننده و باعث حیات اجتماعی انسانی است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۶)؛ بنابراین مبارزه با شرک و دفاع از حق فطری انسانیت به منزله بازگرداندن روح به قالب اجتماع و زنده کردن آن است و از این رو اسلام می‌خواهد به واسطه قتال با کفار از حق قانونی و فطری انسان‌ها دفاع کند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۱). بر این اساس، جهاد ابتدایی در حقیقت، دفاع از توحید و دین الهی به عنوان یک حق طبیعی انسان است.

این تبیین، اگرچه خوب است، در واقع تبیین جهاد ابتدایی نیست، بلکه آن را به جهاد دفاعی باز می‌گرداند.





۲-۲. گرفتن حق الهی و برپاساختن توحید

از منظری دیگر، می‌توان حکمت جهاد ابتدایی را در استیفای حق الهی جست‌وجو کرد؛ به این بیان که پیامبران و ائمه علیهم‌السلام نمایندگان خداوند بر روی زمین هستند و کمترین وظیفه آنها این است که از حقوق الهی محافظت کنند. کمترین حقوق الهی این است که در سراسر جهان پرستش شود، دینش حاکم شود و سخنش برتر شمرده شود. اگر کسانی از قبول و رعایت این حق سر باز زدند، خدای تعالی افزون بر عقاب و عذاب اخروی، می‌تواند در همین دنیا از مؤمنان و صالحان بخواهد که به جنگشان بروند، سرکوبشان کنند و عذابشان دهند؛^۱ به بیان دیگر مهم‌ترین حقوق الهی در این دنیا، گسترش توحید است و پیامبران و ائمه علیهم‌السلام به عنوان نمایندگان الهی و استیفاکنندگان حقوق الهی، اگر ضرورت ببینند که برای اقامه توحید دستور جهاد ابتدایی دهند، می‌توانند از این حکم استفاده کرده و حق الهی را از مشرکان بستانند. براین اساس فلسفه جهاد ابتدایی، احقاق حق الهی است. علامه طباطبایی از این تقریر، به بقای دین تعبیر کرده و می‌فرماید: تشریح جهاد به منظور حفظ اجتماع دینی از شر دشمنان دین است که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند؛ زیرا اگر جهاد نباشد، همه معابد دینی و مشاعر الهی ویران گشته عبادت‌ها و مناسک از میان می‌رود (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۳۸۵)؛ از این رو با استناد به آیه ۴۰ سوره حج^۲ می‌توان گفت احیای مراکز توحیدی و عبادی الهی در برابر مراکز فساد و فحشا از جمله حکمت‌های جهاد ابتدایی است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

در این رویکرد، جهاد بدون مفهوم توحید هیچ‌گونه بار ارزشی نخواهد داشت (الظالمی، بی‌تا، ص ۲۱) و هیچ جنگی بدون تحقق هدف توحید و خداپرستی، مشروعیت نخواهد داشت (ابوعطیه، بی‌تا، ص ۶۳)؛ از این رو کسانی که ریشه‌کنی شرک را به عنوان حکمت جهاد

۱. «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ؛ با آنان بیکار کنید تا خداوند آنان را به دست شما عذاب داده و خوارشان کند» (توبه، ۱۴).

۲. «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ؛ اگر خدا (رخصت جنگ ندهد (و دفع شرّ بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند، همانا صومعه‌ها و دیرها و کنش‌ها و مساجدی که در آن (نماز و) ذکر خدا بسیار می‌شود، همه خراب و ویران شود (الحج، ۴۰).

ابتدایی مطرح می‌کنند و به آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ؛ با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود» (بقره، ۱۹۳؛ انفال، ۳۹) استناد می‌کنند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵، ص ۱۷)، مدافع این تبیین برای فلسفه جهاد هستند. البته برخی فتنه در این آیه را به معنای کفر (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۵۴) و برخی به معنای شرک دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۲؛ مروارید، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۹) ولی در هر صورت بحث ناظر به اعتقاد است و نوعی تبیین باورمحور از جهاد ابتدایی را بیان می‌کند.

۲-۳. برتری اسلام بر دیگر ادیان

اعتلای کلمه حق و برتری دین اسلام، موضوع دیگری است که حکمت جهاد ابتدایی دانسته شده است و این مطلب از آیاتی همچون «جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا، خداوند ندای کافران را پست گردانید و ندای خداست که مقام بلند دارد» (التوبه، ۴۰)؛ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، تا آیین اسلام را بر همه آیین‌ها غالب گرداند» (الصف: ۹) و روایت‌هایی مانند «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يَعْلى عَلَيْهِ، اسلام علو پیدا می‌کند و هرگز چیزی بر آن علو پیدا نمی‌کند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۳۴) قابل استنباط است. این روایت در تفسیر آیاتی چون «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خداوند هرگز اجازه نداده که کافران کمترین سلطه‌ای بر مؤمنان داشته باشند» (النساء، ۱۴۰) آمده است و نشان می‌دهد که مسلمان به اعتبار اسلام و ایمانش، نباید تحت سلطه غیرمسلمان واقع شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۹، ص ۴۷؛ خوبی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۷، ص ۱۴۹). مطابق این رویکرد، از آنجاکه دین حق همواره باید برترین باشد، جهاد ابتدایی برای خوارساختن باطل و عزت‌بخشیدن به دین حق و به منظور اعتلای کلمه حق روا خواهد بود و ادارساختن اهل کتاب به پرداخت جزیه (التوبه، ۳) نیز از همین باب است. از این رو عزت و عظمت اسلام و ذلت شرک از دیگر حکمت‌های جهاد ابتدایی است^۱ (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

۱. به تعبیر ابن تیمیه «الجهاد مقصوده أن تكون كلمة الله هي العليا؛ هدف از جهاد، تعالی یافتن سخن الهی است» و یا به تعبیر برخی دیگر «المقصود بالقتال الابتدائي أن يكون الدين لله تعالى فيظهر دين الله تعالى على سائر الأديان؛ مقصود از جهاد ابتدایی، تعالی یافتن دین اسلام بر سایر ادیان است» (السحيمي، ۱۴۲۹ق، ص ۱۲۹).





تا اینجا سه رویکرد کلی دربارهٔ حکمت جهاد ابتدایی بیان شد. البته تبیین‌های دیگری را نیز می‌توان ارائه کرد؛ برای نمونه، مونگمیری وات با نگاهی پدیدارشناسانه، حکمت جهاد را این می‌داند که پیامبر ﷺ برای جلوگیری از هدر رفتن نیروی جنگجویی امت خود و متلاشی‌نشدن جامعه، جهاد را وضع کرد (وات، ۱۳۸۱، ص ۹۹). با این بیان، وی می‌کوشد حکمت جهاد را در کارکرد وحدت‌گرایانه آن در جامعه عصر پیامبر ﷺ تبیین کند. البته تصوّر ایشان از حکم جهاد، تصوّر دقیقی نیست. او مفهوم جهاد را از حالت تقدّس آن فروکاسته و به‌صراحت آن را در ادامه قتل و غارت‌های جاهلی قبایل علیه یکدیگر دانسته و معتقد است همان جنگ‌های قبیله‌ای عرب را پیامبر ﷺ به مفهوم جهاد تبدیل کرد (وات، ۱۳۸۱: ص ۹۷)؛ در هر حال، آنچه تا بدین جا بیان شد این بود که می‌توان رهیافت‌ها دربارهٔ تبیین حکمت جهاد ابتدایی را در سه نگرش عمده دسته‌بندی کرد.

۳. تحلیل انتقادی نگرش باورمحورانه با تمرکز بر اخلاق‌محوری

اشتراک اساسی سه رهیافت یادشده در مورد فلسفه جهاد ابتدایی این است که ضمن اینکه هر سه جهاد ابتدایی را می‌پذیرند، شرک‌زدایی، گسترش باورهای توحیدی و تعالی دین حق بر ادیان باطل را محور اصلی می‌دانند و می‌کوشند تا حکمت جهاد ابتدایی را در بُعد عقیدتی و موضوع توحید و شرک که از سنخ باور است، پی‌گیرند؛ به بیان دیگر این رویکردها حکمت جهاد ابتدایی را در زدودن عقاید شرک‌آلود و ایجاد زمینه برای باورهای توحیدی می‌دانند. اما به نظر می‌رسد رهیافت دیگری نیز می‌توان در باب حکمت جهاد ابتدایی مطرح کرد که بیش از تمرکز بر باور و ساحت عقیدتی انسان، ساحت رفتار را مد نظر قرار داده است. این رهیافت که می‌توان از آن به رویکرد اخلاق‌محور یا رفتارمحور تعبیر کرد، برخلاف سه رویکرد یادشده که عنصر محوری در باب تبیین حکمت جهاد ابتدایی را ساحت عقیدتی انسان دانستند، ساحت رفتاری انسان را در نظر دارد و معتقد است فلسفهٔ تشریح جهاد ابتدایی در درجه نخست، گسترش باورهای توحیدی و یا محو شرک نیست؛ بلکه هدف از تشریح جهاد ابتدایی

آن است که عاملی برای مقابله با بی‌اخلاقی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و بدرفتاری‌ها باشد. آیات قرآن، سنت و سیره نبوی و علوی و نیز لوازم پذیرش حکم جهاد ابتدایی، بیش از رویکردهای باورمحور، به این رویکرد نظر دارد و ساحت رفتاری را در تبیین حکمت جهاد ابتدایی، مورد تأیید قرار می‌دهند. دلایل این مدعا به قرار ذیل است:

۳-۱. همراهی آیات جهاد با رویکرد اخلاق‌محور

با نظر به آیات مربوط به جهاد ابتدایی می‌توان دریافت که هدف از تشریح جهاد، در درجه نخست، زدودن شرک نیست. مهم‌ترین آیات ناظر به جهاد ابتدایی در سوره توبه بیان شده است. در اولین آیه این سوره که بحث برائت از مشرکان مطرح می‌شود، تصریح می‌شود که برائت به دلیل عهدشکنی آنهاست که یک موضوع اخلاقی و نه عقیدتی است. این آیه با تعبیر «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ [این آیات] اعلام بیزاری خدا و پیامبرش نسبت از مشرکانی است که با ایشان پیمان بسته‌اید»، به صراحت نشان می‌دهد که برائت و تنفر خداوند و رسول الهی از مشرکان، به سبب عهدشکنی و پیمان‌شکنی آنهاست. این آیه نمی‌گوید با مشرکان وارد جنگ شوید، بلکه می‌گوید از «مشرکانی که عهدشکنی کردند» برائت بجویید و با آنها وارد جهاد شوید؛ از این رو در همین آیه مشرکانی که به عهد خود پایبند بوده‌اند استثناء شده‌اند: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ وَ لَمْ يَظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَوْ أَحَدًا فَآتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ... فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ؛ مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید و هیچ عهد شما نشکستند و هیچ‌یک از دشمنان شما را یاری نکرده باشند، پس با آنها تا مدتی که مقرر داشته‌اید عهد نگاه دارید که خدا متقیان را دوست می‌دارد... تا زمانی که آنها بر عهد خود پایدارند، شما هم عهد آنها را بپایید» (التوبه، ۴-۷)، این آیات نشان می‌دهد که ورود به جنگ با مشرکان در درجه نخست به سبب شرک آنها نیست، بلکه به خاطر عهدشکنی آنهاست و لذا بحث کاملاً اخلاقی و رفتاری بوده و ناظر به جنبه عقیدتی و باور نیست. در مجمع البیان از ابن عباس نقل شده است که آیات جهاد مانند «و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَكُمْ...» و در راه خدا با آنان



۴۱



که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید»؛ در مورد صلح حدیبیه نازل شده و ناظر به عهد و پیمانی است که مشرکان نقض کرده بودند (طبرسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۹).

همچنین آیاتی که در ادامه در سوره توبه درباره مشرکان بیان می شود و بیشتر به عنوان مستندات جهاد ابتدایی به کار گرفته می شود؛ مانند آیه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ؛ هر کجا مشرکان را یافتید آنها را به قتل برسانید» (التوبه، ۵)، به قرینه آیات ابتدایی این سوره، حکم مشرکانی را بیان می کند که عهدشکن بوده اند. آیه «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ؛ با پیشوایان کفر کارزار کنید که آنها را عهد استواری نیست» (التوبه، ۱۲) نیز به صراحت پایبند نبودن آنها به عهد را دلیل قتال بیان می کند. حتی آیات ناظر به مسئله جهاد ابتدایی در دیگر سوره ها نیز این ادعا را پشتیبانی می کند؛ برای نمونه، در سوره نساء آمده است: «فَحُدُّوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ... إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ؛ هر کجا آنان را یافتید بگیریدشان و بکشیدشان ... مگر آن کسانی که به گروهی می پیوندند که میان شما و آنان پیمان عدم تعرض است» (نساء، ۸۹-۹۰) که نشان می دهد نفیس بر خورداری از باورهای شرک آلود دلیل بر قتال و حمله ابتدایی نیست؛ از این رو در ادامه همین آیه بیان می شود که «فَإِنْ اعْتَرَفُواكُمْ فَلَمْ يِقَاتِلُوكُمْ... فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا؛ اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند، خدا برای شما راهی علیه آنها نگشوده است» (نساء، ۹۰). مطابق این آیات، قانون جهاد ابتدایی ناظر به مشرکانی است که به هیچ وجه خود را به عهد و پیمان مقید نمی دانند. در این آیات بیان شده که اگر همین مشرکانی که با شما به جنگ وارد شدند، [در عین پایبندی به باورهای شرک آمیز خود] به ملتی پناهنده شدند که بین شما و آنها پیمان صلح است، تعقیبشان نکنید. یا اگر خودشان بگویند که دیگر خسته شدیم، [در عین اینکه هنوز خود را از باورهای مشرکانه بری ندانسته اند]، دیگر آنها را دنبال نکنید (نساء، ۸۹-۹۱)؛ بنابراین در درجه اول، برخورداری آنها از باورهای غیر توحیدی معیار نیست، بلکه معیار این است که آنها با شما خلاف اخلاق عمل کنند و پیمانی را که با شما بسته اند را نادیده بگیرند. این آیات نشان می دهد که علت دستور جهاد با مشرکان، پیمان شکنی آنهاست (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۱۴).

دیگر آیات مرتبط با بحث که شدت برخورد با کفار را بیان می‌کند، نظیر آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (الفتح، ۲۹) نیز موید همین رهیافت است. در این آیه بنا به نظر برخی مفسران (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۷۳)، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» را باید بر اساس «وَلَا تَهِنُوا» (آل عمران، ۱۳۹) تفسیر کرد که در این صورت، «اشدءاء» به معنای خشن بودن و رحم نداشتن نیست، بلکه شدید در مقابل سستی یا ضعف و به معنای محکم بودن است؛ به این معنا که تابعان پیامبر ﷺ در مقابل کفار محکم هستند.

افزون بر این، در فهم آیات جهاد، باید به جبهه‌بندی‌های سیاسی که در زمان نزول این آیات وجود داشته نیز توجه داشت. در این آیات، لزوماً کافر به معنای آتئیست یا فردی که خدا را قبول ندارد نیست؛ بلکه منظور از کافر، کافر حربی یا کسانی هستند که تحمل عقاید دیگران را ندارند و دعوت حضرت رسول ﷺ را بر نمی‌تابند. به تعبیر علامه طباطبایی در تبیین معنای «کافرین» باید کفار عهد رسول خدا را از مطلق کفار جدا کرد؛ زیرا «در این آیات، مراد کفار عهد رسول خداست، نه مطلق کفار» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۲۳۰). علامه ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ؛ (ای رسول ما) برای کافران یکسان است که ایشان را بترسانی یا نترسانی، ایمان نخواهند آورد» (بقره، ۶) می‌فرماید: «مراد از کافر در این آیه، آن دسته از کفاری هستند که کفر و جحودشان سطحی نیست... منظور از کفار، صنادید و سردمداران مشرکان قریش و بزرگان مکه است که در امر دین لجاجت می‌کردند و در دشمنی با دین خدا از هیچ کارشکنی کوتاهی نکردند» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۲). علامه همچنین در تفسیر آیه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» می‌گوید این آیه ویژه کفار دست اول همچون مشرکان مکه و مانند آنان است که به رسول خدا ﷺ کفر ورزیدند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۴۷). همین‌طور در سوره انفال می‌فرماید «إِنَّ سَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انفال، ۵۵). منظور از «الَّذِينَ كَفَرُوا»، «الذین ثبتوا علی الکفر» است و آنها کسانی هستند که عنود دارند و عهدشکن هستند و شما برای مقابله با آنها باید همواره آماده باشید؛ از این رو اگر دارندگان عهد از کفار بر عهد خود پایدار نباشند، بر ولی امر است که با ایشان مقاتله





کند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۱۶)؛^۱ بنابراین کافر در این آیات معنای خاص خود را دارد و خطاب آیات جهاد ابتدایی ناظر به کسانی است که با عهدشکنی اعلام جنگ کرده‌اند؛ در حالت حربی قرار گرفته‌اند و به مخالفت با پیامبر ﷺ و اصحاب وی پرداخته و قصد جان ایشان و مؤمنان را می‌کنند. لذا صرف تقسیم کفار به اهل کتاب و غیر اهل کتاب کافی نیست، بلکه باید مراتب کفر را به عنوان یک واژه مشکک و نیز مراتب شدیدبودن را در تبیین حکمت جهاد ابتدایی در نظر گرفت،^۲ و سپس آیات جهاد را معنا کرد.

بنابراین، آیات قرآن با رویکرد اخلاق‌محور در باب تبیین حکم جهاد ابتدایی همراه است. حتی اگر نگاه عقیدتی نیز به مسئله داشته باشیم، باز هم به نوعی حکمت جهاد به مسئله اخلاقی باز می‌گردد و کفار از آن جهت که نقض عهد کرده‌اند و عهد فطری خود را نقض کرده‌اند، تقبیح و ملامت می‌شوند و چه بسا از این جهت مستحق جهاد هستند. آیه «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ... أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ؛ کسانی که عهد خدا را بعد از پیمان‌بستن می‌شکنند...، آنانند که لعنت و بدی در آن سرای برای آنهاست» (الرعد: ۲۵) می‌فرماید کفار کسانی هستند که عهد فطرت سلیم را که مقتضای آن اقرار به توحید است، نقض کرده‌اند و احکام خدا و راه او را که بشر را به سعادت می‌رساند تغییر داده‌اند و آن را قطع کرده‌اند؛ از این رو باید با آنها برخورد شود و یکی از مصادیق برخورد با آنها جهاد ابتدایی است.

۳-۲. همراهی سیره اولیای دین با رویکردهای اخلاق‌محور

پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام هیچگاه در نظر و عمل در پی گسترش آیین اسلام از طریق جنگ نبوده‌اند و همواره کوشیده‌اند آیین اسلام از راه عقلانیت و

۱. «میان کفار عهدشکن و کفار وفادار به عهد فرق است» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۴۷).
 ۲. مانند آیه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا، ثُمَّ كَفَرُوا، ثُمَّ آمَنُوا، ثُمَّ كَفَرُوا، ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا، لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ؛ همانا کسانی که ایمان آوردند و باز کافر شدند، آن‌گاه دوباره ایمان آوردند و باز کافر شده‌اند و این بار کفرشان زیادتر شد، اینها را خدا ابداً نخواهد آمرزید» (النساء، ۱۳۷).

اندیشه‌ورزی آزادانه رشد یابد. در سیره پیامبر ﷺ کشورگشایی به منظور ترویج عقاید اسلام وجود ندارد. نامه‌های پیامبر ﷺ در مکاتیب الرسول به پادشاه ایران، روم، حبشه و... نشان می‌دهد که ایشان در هیچ یک از این نامه‌ها تهدید صریح به جنگ نکرده‌اند و فقط پیام حق را ابلاغ کرده و مسئولیت عدم پذیرش را بر خود آنها واگذار کرده‌اند.^۱ هر چند به صورت ضمنی به نظر می‌رسد گاهی تهدیدهایی نیز در این مکاتبه‌ها هست؛ از جمله تعبیر «اسلم، تسلیم» در بیشتر نامه‌ها که اشاره دارد اگر اسلام نیاورید، در سلامت نخواهید بود؛ اما می‌توان گفت این تهدیدها ناظر به جهاد ابتدایی نیست، بلکه به جهاد دفاعی بازمی‌گردد که پیامبر ﷺ در جهت دفاع از حق طبیعی انسان‌های مستضعف که تحت سلطه حکومت‌های طاغوتی قرار گرفته‌اند، وظیفه خود می‌داند که در صورت برخورداری از قدرت، جهت آزادی انسان‌های مستضعف و جوامع آنها اقدام کند. سیره پیامبر و ائمه علیهم‌السلام فقط دعوت منطقی بوده است و از همین رو در زمان پیامبر تمام جنگ‌هایی که رخ داد یا دفاعی بوده و یا سریه‌هایی بوده است که دفاع پیش از موعد در آنها صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که اگر پیامبر ﷺ اقدامی نمی‌کرد غافلگیرانه مورد هجوم واقع می‌شد. به‌طور کلی سیره‌نویسان شمار غزوه‌ها و سرایای دوران زمامداری حضرت رسول را بیست و هفت غزوه و سی و هشت سریه دانسته‌اند که تنها در نه غزوه از آنها جنگ در گرفته است (ابن هشام، ۲۰۰۹م، ج ۴، ص ۲۱۱). تمام این نه غزوه نیز یا با هجوم و لشکرکشی دشمنان بوده و یا پس از عهدشکنی و توطئه‌گری دشمنان شکل گرفته است؛ از این رو به‌رغم ادعای برخی محققان که جنگ بدر، خیبر و موته را از نوع جهاد ابتدایی می‌دانند (آصفی، ۱۳۷۹، ص ۳۰؛ العارف، ۱۳۸۷، ص ۴۶۲)، در سیره پیامبر ﷺ، جهاد ابتدایی دیده نمی‌شود. تنها و مهم‌ترین فتح در زمان حضور پیامبر ﷺ فتح مکه بوده است که آن هم بدون هرگونه جنگ و خون‌ریزی رخ داده است. به گواهی تاریخ، فتوحات اسلامی و کشورگشایی‌ها، بعد از پیامبر ﷺ و در دوره زمامداری خلیفه اول و



۱. برای نمونه پیامبر ﷺ در نامه به کسری می‌نویسد: «من محمد رسول الله الی کسری عظیم فارس سلام علی من اتبع الهدی و آمن بالله ورسله، أما بعد، فإنی رسول الله الی الناس كافة لینذر من کان حیا، أسلم تسلّم، فإن آیت علیک إثم المحوس» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۲۱).



دوم اتفاق افتاده و در زمان عثمان قوت گرفته است. این فتوحات پس از زمان رسول خدا ﷺ و بیشتر با انگیزه گسترش قلمرو سیاسی و جغرافیایی و تفکر سیاسی دولت حاکمه صورت گرفته است.^۱ البته ممکن است گفته شود پیامبر ﷺ در زمان حضور خود قدرت کشورگشایی و فتوحات نداشته و به همین جهت در این زمینه اقدام نکرده است (وات، ۱۳۸۱، ص ۹۵)، ولی این سخن دقیق نیست؛ زیرا شیخ مفید بیان می‌کند که در جریان صلح حدیبیه، ۳۶۰۰ مرد به همراه نبی ﷺ بود، اما با این حال حضرت مصلحت را در جنگ ندید (مفید، بی تا، ج ۲، ص ۲۴). علاوه بر این، مکاتبه‌های پیامبر ﷺ با پادشاهان ایران، روم و... پس از فتح مکه صورت گرفته است که نشان می‌دهد پیامبر ﷺ از لشکر عظیمی برخوردار بوده است. همچنین چه بسا برخی سکوت امام علی (ع) در برابر کشورگشایی خلفا یا برخی مشاوره‌هایی را که ایشان در مقاطع مختلف بر اساس مصالح اسلام به خلفا داده‌اند، به نوعی تأیید فتوحات از سوی حضرت تلقی کنند، اما سیره حضرت و سبک زندگی وی به دور از این امر است و به نظر می‌رسد سکوت آن حضرت بیشتر به دلیل نداشتن آزادی و قدرت و موقعیت برای ابراز مخالفت با تصمیم خلفا باشد؛ زیرا حضرت در هیچ زمانی آزاد نبود تا ارزیابی خود از عملکرد شیخین را بیان کند (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۲۰۸). مشورت وی به خلفا نیز، چند نکته دارد: اول آنکه مشورت حضرت به خلیفه دوم، ناظر به جنگ دفاعی بوده است؛ چرا که در سال ۱۵ هجری در سرزمین قادسیه نبرد سختی میان سپاه اسلام و نظامیان ایران رخ داد که پیروزی مسلمانان را در پی داشت. پس از این پیروزی، «یزدگرد» پادشاه ایران، سپاهی به فرماندهی «فیروزان» ترتیب داد تا جلوی حمله احتمالی را بگیرد و یا دست به حمله تهاجمی زند (مسکویه رازی، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۲۸۱-۲۸۳ و ج ۲، ص ۲۸۶). اینجا بود که خلیفه سران

۱. به ادعای برخی، فتوحات بیشتر به انگیزه ارضای روحیه جنگ‌جویی میان قبائل یا دستیابی به غنائم (حتی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۷) و یا مشغول ساختن مخالفان به امور جنگ برای در امان ماندن حکومت مرکزی از انتقادات آنها انجام شده است (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۲). در عین حال، نمی‌توان انکار کرد که چه بسا این فتوحات با انگیزه تبلیغ اسلام نیز انجام شده باشد، اما از آنجا که استفاده ابزاری از دین در عملکرد خلفا زیاد دیده می‌شود، دست کم نمی‌توان گفت تنها انگیزه آنها تبلیغ اسلام بوده است (نک: دهقان رحیم، ۱۳۹۴، صص ۶۲-۷۲).

صحابه را از تصمیم خود مبنی بر اینکه می‌خواهد مدینه را ترک کند آگاه ساخت. در این موقع امیر مؤمنان علیه السلام برخاست و فرمود: «موقعیت زمامدار، همچون رشته مهره‌هاست. اگر رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده شده و هرگز نمی‌توان آنها را جمع‌آوری کرده و از نو نظام بخشید» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۱۴۶، ص ۲۰۳)؛ بنابراین مشورت حضرت به خلیفه ناظر به یک جهاد دفاعی است، نه ابتدایی؛ دوم اینکه حضرت با فتوحات موافق نبود، اما وقتی بالاخره این فتوحات آغاز شده بود، در این موقعیت اگر حضرت مشورت نمی‌داد، چه بسا ضربه اساسی به کل اسلام وارد می‌شد؛ از این رو، حضرت به سبب مصالح اسلام، مشورت می‌داد و حتی با حضور برخی از شیعیان خود از جمله بُرَیْدَةُ بنِ حُصَیبِ اسَلَمی، ابو عبید ثقفی و حجرین عدی (جعفریان، ۱۳۸۰، صص ۱۱۱، ۱۱۹) مخالفت نکرد؛ سوم اینکه عدم موافقت حضرت با اصل فتوحات بر فرض اینکه با نهی صریح ایشان اثبات نشود، با مبنای جهاد ابتدایی که فرمان آن باید از سوی امام معصوم و یا فقیه عادل صادر شود ثابت می‌شود.

۳-۳. مسئله جزیه

پرسشی که دست‌کم درباره کافران اهل کتاب^۱ می‌توان پرسید این است که اگر به واقع فلسفه جهاد ابتدایی هدایت کردن انسان‌ها در دست‌شستن از باورهای ناصحیح اعتقادی است، پس چرا اسلام از آنها جزیه می‌گیرد (التوبه، ۲۹) و در عین حال آنها را رها می‌کند تا دین و اعتقاد خود را داشته باشند؟ اگر موضوع اصلی تغییر اعتقادات آنها و رها شدن از باورهای شرک‌آلود است، رها کردن آنها به گونه‌ای که آزادانه بر اساس باورهای ناصحیح خود عمل کنند، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ چه بسا با استناد به تعبیر «حَتَّىٰ يَعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» [با آنها قتال و کارزار کنید] تا آن‌گاه که با دست خود با ذلت و تواضع جزیه دهند» (التوبه، ۲۹)، گفته شود که کافران در این صورت نوعی

۱. چون جزیه، تنها از کفار اهل کتاب گرفته می‌شود و در مورد کفار غیر اهل کتاب نظیر بت‌پرستان و ستاره‌پرستان، جزیه‌دادن معنا ندارد، بلکه باید اسلام را به آنها عرضه کرد و اگر نپذیرند، باید کشته شوند (مروارید، ۱۴۰۶ق، ص ۸۷).





حقارت را متحمل خواهند شد و این امر آنها را به تأمل وامی‌دارد و به سمت اسلام سوق می‌دهد؛ اما در پاسخ می‌توان گفت حقارت به همان میزان که ممکن است فردی را در جهت هدایت بیدار سازد، چه بسا او را به بیزاری و تنفر از اسلام نیز سوق دهد. سخن کوتاه اینکه شواهد یادشده نشان می‌دهد که هنگام سخن گفتن از تبیین فلسفه جهاد ابتدایی، در کنار رویکردهای باورمحور باید به رهیافت رفتارمحور یا اخلاق‌محور نیز توجه جدی داشت. باید تشریح حکم جهاد ابتدایی را ناظر به اخلاق و به‌طورخاص ناظر به موضوع عهدشکنی و پیمان‌شکنی دانست که در زمان حضور پیامبر ﷺ امری رایج بوده است (وات، ۱۳۸۱، ص ۹۵).

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه در این مقاله بیان گردید، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. کفر و شرک عقیدتی، علت کافی برای قتال با کفار نیست، بلکه حداقل نوعی بی‌اخلاقی رفتاری باید در کنار شرک مطرح باشد تا بتواند مجوزی برای صدور فرمان جهاد ابتدایی از سوی معصوم باشد. بر این اساس، هدف اصلی جهاد ابتدایی، در درجه نخست هدایت اخلاقی انسان‌هاست.
۲. تعریف جهاد ابتدایی به جهادی که در راه نشر و تبلیغ عقیده اسلامی صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که بتوان از آن به جهاد عقیدتی تعبیر کرد، تعریف دقیقی نیست، بلکه باید بعد اصلاح رفتار نیز در تعریف جهاد ابتدایی مورد ملاحظه قرار گیرد.
۳. در صورت اولویت دادن به تبیین‌های رفتارمحور به جای تبیین‌های باورمحور از فلسفه جهاد ابتدایی، دیگر مسائلی مانند تراحم جهاد ابتدایی و آزادی عقیده به این معنا که چرا اسلام جهاد در برابر مشرکان و کفار (غیر اهل کتاب) را مشروع دانسته است و آیا این امر با آزادی عقیده و ایمان منافات ندارد، مطرح نخواهد بود؛ چون در این صورت، اساساً جهاد ابتدایی ناظر به باورها و ساحت عقیدتی انسان نخواهد بود، بلکه ناظر به اخلاق و رفتار خواهد بود.
۴. در فرهنگ شیعی، اگرچه جهاد ابتدایی در کنار جهاد دفاعی یک حکم اصالی

شرعی است، اما بیش از آنکه ناظر به باور به عقیده افراد و به هدف شرک‌زدایی باشد، ناظر به رفتار و اخلاق است و با هدف هدایت انسان‌ها در راستای پایبندی به اخلاق، وضع شده است.

۵. ابتدای حکمت جهاد ابتدایی بر رفتار، ناشی از تأثیر شگرف ساحت رفتاری انسان بر ساحت شناختی و عقیدتی اوست. رفتارهای غیراخلاقی، از آن جهت که سبب قطع فیض الهی می‌شود و همچنین از آن جهت که تأثیر تکوینی بر هویت فرد ایجاد می‌کند، بر قوای شناختی و هویت اندیشیدگی انسان تأثیر می‌گذارد؛ از همین رو گاهی باید با استفاده از جهاد ابتدایی در اصلاح رفتار انسان‌ها کوشید که به صورت طبیعی هدایت اعتقادی آنها را نیز در پی خواهد داشت.^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. تفکیک رویکرد باورمحور و رفتارمحور در اینجا، نباید سبب نادیده گرفتن ارتباط تنگاتنگ میان ساحت باور و رفتار و تأثیر متقابل ساحت عقیدتی و رفتاری انسان شود. همان‌گونه که نمی‌توان تأثیر معرفت و اعتقاد بر رفتار را نادیده گرفت، نباید از تأثیر رفتارهای غیراخلاقی انسان بر معرفت و ساحت عقیدتی وی نیز غافل بود. لذا اینکه در تبیین حکمت جهاد ابتدایی به رفتار اخلاقی اهمیت داده می‌شود، به دلیل تأثیر شگرفی است که ساحت رفتاری انسان بر ساحت عقیدتی وی دارد. این بیان قرآن که «كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاؤُا السُّوَاىِٕ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ؛ فرجام کسانی که بدی کردند [بسی] بدتر بود [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به مسخره می‌گرفتند» (روم، ۱۰) نشان می‌دهد که انسان با منش‌های نادرست، قدرت تشخیص خود را از دست خواهد داد. در حقیقت، رفتارهای غیراخلاقی، گاهی مانع ظهور عقلانیت و موجب تضعیف ساحت باور است (پورسینا، ۱۳۹۶، ص ۴۹۱)؛ از این رو تهذیب اخلاق، مقدمه دست‌یافتن به معرفت متعالی است و از این رو خداوند با جهاد ابتدایی، نخست ساحت رفتاری انسان‌ها را در نظر گرفته است.



فهرست منابع

- * نهج البلاغة. شريف الرضى، محمد بن حسين. (١٤١٤ق). (للصحي صالح). (چاپ اول). قم: نشر هجرت.
١. آصفى، محمد مهدى. (١٣٧٩). الجهاد (تقرير: ابو ميثن الشيبب). قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم.
 ٢. ابن بابويه، محمد بن على. (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه. (ج ٤، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
 ٣. ابن منظور. (١٤٠٨ق). لسان العرب. (ج ٣). بيروت: دارالاحياء التراث العربى.
 ٤. ابن هشام، ابو محمد عبد الملك. (٢٠٠٩). السيرة النبوية. المجلد الرابع (شرح و تحقيق: احمد شمس الدين). بيروت: دارالبحار - دار مكتبة الهلال.
 ٥. ابو عطيه، السيد. (بى تا). النظرية العامة للجهاد فى الشريعة الاسلامية. الاسكندرية: مؤسسة الثقافة الجامعية.
 ٦. ابو جيب، سعدى. (١٤٠٨ق). القاموس الفقهى لغةً و اصطلاحاً. (چاپ دوم). سورية - دمشق: دار الفكر.
 ٧. احمدى ميانجى، على. (١٤١٩ق). مكاتيب الرسول. (ج ٢). قم: انتشارات دار الحديث.
 ٨. اشراق، محمد كريم. (بى تا). تاريخ و مقررات جنگ در اسلام. بى جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
 ٩. پورسينا، زهرا. (١٣٩٦). تأثير گناه بر معرفت با تكيه بر آراى امام محمد غزالى. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى.
 ١٠. جعفرىان، رسول. (١٣٨٠). تاريخ خلفاء؛ از رحلت پيامبر تا زوال امويان. (چاپ اول). قم: دليل ما.
 ١١. حتى، فيليب خورى. (١٣٨٠). تاريخ عرب (ترجمه: ابوالقاسم پاينده). تهران: انتشارات علمى و فرهنگى.
 ١٢. حسيني خامنه‌اى، سيدعلى بن جواد. (١٤٢٤ق). اجوبة الاستفتاءات (فارسى). (چاپ اول). قم: دفتر معظم له در قم.
 ١٣. حلبى، ابوالصلاح تقى الدين بن نجم الدين. (١٤٠٣ق). الكافي فى الفقه. (چاپ اول). اصفهان: كتابخانه عمومى امام اميرالمؤمنين عليه السلام.



۱۴. خوئی، میرزا حبیب الله هاشمی. (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی). (ج ۱۷، چاپ چهارم). تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۵. دهقان، رحیم. (۱۳۹۴). رابطه اخلاق و سیاست؛ بررسی رویکرد ماکیاولیستی بنی امیه. ماهنامه معرفت، ۲۴ (۲۱۰)، صص ۶۱-۷۲.
۱۶. دینوری، ابن قتیبه ابو محمد عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۰ق). الامامة والسیاسة. (ج ۱). بیروت: دار الاضواء.
۱۷. الزحیلی، محمد. (۱۴۱۸ق). حقوق الانسان فی الاسلام. دمشق: دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
۱۸. السحیمی، عبدالسلام بن سالم بن رجاء. (۱۴۲۹ق). الجهاد فی الاسلام؛ مفهومه و ظوابطه و انواعه و اهدافه. المملكة العربیه السعودیه: دار النصیحة.
۱۹. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. (ج ۱، چاپ اول). قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته.
۲۰. شدید، محمد. (بی تا). الجهاد فی الاسلام. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۷۹). الروضة البهیة. (ج ۱). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن. (ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، چاپ دوم). قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۶ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. (ج ۵). بیروت: دار المعرفة.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). ترجمه تفسیر مجمع البیان. (ج ۲، چاپ اول). تهران: انتشارات فراهانی.
۲۵. الظالمی، محمد صالح جعفر. (بی تا). الفقه السیاسی فی الاسلام. بیروت: دار الجلیل المسلم.
۲۶. العارف الکشفی، جعفر. (۱۳۸۷). الرسول المصطفی والیهود. مشهد: نشر سنبله.
۲۷. فارسی، جلال الدین. (۱۳۴۵). جهاد؛ حد نهایی تکامل. تهران: نشر جهان آرا.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد جواد. (۱۳۹۵). قرآن و مشروعیت جهاد ابتدایی. فصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ۵، صص ۱۳-۵۰.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. (ج ۱۶). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.



۳۰. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. (ج ۲، چاپ اول). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ط - بیروت). (ج ۳۹، چاپ دوم). بیروت: بی.نا.
۳۲. مرعی، حسین عبدالله. (۱۴۱۳ق). القاموس الفقہی. اجلدی. (چاپ اول). بیروت - لبنان: دار المجتبی.
۳۳. مروارید، علی اصغر. (۱۴۰۶ق) (تحقیق). سلسله الینابیع الفقہیہ: الجہاد. الطبعة الأولى. طهران: مرکز بحوث الحج والعمرة.
۳۴. مسکویہ رازی، ابوعلی. (۱۳۶۹ش). تجارب الامم (ترجمہ: ابوالقاسم امامی). تهران: انتشارات سروش.
۳۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی. (۱۴۱۳ق). المقنعة (للشیخ المفید). (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی. (بی.تا). مسئلة فی النص علی علیؑ. (ج ۲). قم: نشر کنگره شیخ مفید.
۳۷. وات، مونتگمری، آ. ج. آربری و همکاران. (۱۳۸۱). تاریخ اسلام کمبریج (زیر نظر پی. ام. هولت و همکاران، ترجمہ: احمد آرام). تهران: انتشارات امیرکبیر.



References

* *Nahj al-Balagha*.

1. Abu 'Atiyya, al-Sayyid. (n.d.). *Al-Nazariyyat al-'Ammah li-l-Jihad fi-l-Shari'at al-Islamiyya* (The General Theory for Jihad in Islamic Sharia). Alexandria: Mu'assisat al-Thiqafat al-Jami'iyya. [In Arabic]
2. Abu Jayb, S. (1987). *Al-Qamus al-Fiqhi Lughah wa Istilah* (The Jurisprudential Dictionary: Words and Terms) (2nd ed.). Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]
3. Ahmadi Miyanaji, A. (1998). *Makatib al-Rasul* (The Prophet's Writings) (Vol. 2). Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
4. Al-'Arif al-Kashfi, J. (2008). *Al-Rasul al-Mustafa wa-l-Yahud* (The Selected Prophet and the Jews). Mashhad: Sunbulih Publications. [In Arabic]
5. Al-Sahimi, 'Abd al-Salam ibn Salim ibn Raja'. (2008). *Al-Jihad fi-l-Islam: Mafhumuh wa Dawabituh wa Anwa'uh wa Ahdafuh* (Jihad in Islam: its Concept, Maxims, Types, and Goals). Saudi Arabia: Dar al-Nasiha. [In Arabic]
6. Al-Zalimi, M. S. J. (n.d.). *Al-Fiqh al-Siyasi fi-l-Islam* (The Political Jurisprudence in Islam). Beirut: Dar al-Jalil al-Muslim. [In Arabic]
7. Al-Zuhayli, M. (1997). *Huquq al-Insan fi-l-Islam* (Human Rights in Islam). Damascus: Dar ibn Kathir and Dar al-Kilam al-Tayyib. [In Arabic].
8. Asifi, M. M. (2000). *Al-Jihad* (The Jihad) (Abu Maythan al-Shabib, Ed.). Qom: Islamic Propagation Office, Seminary of Qom. [In Arabic]
9. Dihqan, R. (2015). Relation between Ethics and Politics: A Consideration of Umayyad Machiavellistic Approach. *Ma'rifat*, 24(210), pp. 61-72. [In Persian]
10. Ibn Qutaybah. (1989). *Al-Imama wa-l-Siyasa* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Adwa'.
11. Fakhr Razi, Muhammad ibn 'Umar. (1999). *Mafatih al-Ghayb* (Vol. 16). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
12. Farsi, Jalal al-Din. (1966). *Jihad: the Ultimate Stage of Perfection*. Tehran: Jahan Ara. [In Persian]
13. Fazil Lankarani, M. J. (2016). The Qur'an and the Legitimacy of Primary



- Jihad. *Journal of Islamic Law & Jurisprudence Researches*, (5), pp. 13-50.
[In Persian]
14. Halabi, Abu-l-Salah Taqiyy al-Din ibn Najm al-Din. (1982). *Al-Kafi fi-l-Fiqh* (1st ed.). Isfahan: Public Library of Imam Amir al-Amu'minin. [In Arabic]
 15. Hitti, Philipi Khuri. (2001). *Tarikh-i 'Arab* (History of Arabs) (A. Payandih, Trans.). Tehran: 'Ilmi va Farhangi Publications. [In Persian]
 16. Khamenei, S. A. (2003). *Ajwibat al-Istifta'at* (1st ed.). Qom: Ayatollah Khamenei's Office. [In Persian]
 17. Ibn al-Manzur. (1987). *Lisan al-'Arab* (Vol. 3). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
 18. Ibn Babawayh, Muhammad ibn 'Ali. (1992). *Man La Yahduruh al-Faqih* (2nd ed., Vol. 3). Qom: Office of Islamic Publications. [In Arabic]
 19. Ibn Hisham, Abu Muhammad 'Abd al-Malik. (2009). *Al-Sirat al-Nabawiyah* (A. Sh. al-Din, Ed., Vol. 4). Beirut: Dar al-Bihar and Dar Maktabat al-Hilal. [In Arabic]
 20. Ishraq, M. K. (n.d.). *History and Laws of War in Islam*. Tehran: Daftar-i Nashr-i Farhang-i Islami. [In Persian]
 21. Ja'fariyan, R. (2001). *History of Caliphs: from the Prophet's Demise to the Umayyad Collapse* (1st ed.). Qom: Dalil-i Ma. [In Persian]
 22. Khu'i, Mirza Habibullah Hashimi. (1979). *Minhaj al-Bira'a fi Sharh Nahj al-Balagha* (4th ed., Vol. 17). Tehran: Maktabat al-Islamiyya. Fourth edition. [In Arabic]
 23. Majlisi, Muhammad Baqir. (1982). *Bihar al-Anwar* (2nd ed., Vol. 39). Beirut: n.p. [In Arabic]
 24. Marei, H. (1992). *Al-Qamus al-Fiqhi* (1st ed.). Beirut: Dar al-Mujtaba. [In Arabic]
 25. Miskawayh Razi, Abu 'Ali. (1990). *Tajarib al-Umam* (A. Imami, Trans.). Tehran: Surush. [In Persian]



نظر
صدر

سال بیست و پنجم، شماره اول (پیاپی ۹۷)، بهار ۱۳۹۹

26. Montgomery, W. (2002). *The Cambridge History of Islam* (P. M. Holt, Ed., A. Aram). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
27. Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man al-'Akbari al-Baghdadi. (1992). *Al-Muqni'a* (1st ed.). Qom: World Conference of the Millennium of Shaykh Mufid. [In Arabic]
28. Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man al-'Akbari al-Baghdadi. (n.d). *Mas'ala fi-l-Nass 'ala 'Ali* (1st ed., Vol. 2). Qom: World Conference of the Millennium of Shaykh Mufid. [In Arabic]
29. Murvarid, A. A. (1985). *Silsilat al-Yanabi' al-Fiqhiyya: al-Jihad* Tehran: Markaz Buhuth al-Hajj wa-l-'Umura [In Arabic]
30. Pursina, Z. (2017). The Impact of Sins on Knowledge with focus on Imam Muhammad Ghazali's Views. Qom: Publications of Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
31. Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad. (1985). *Al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an* (1st ed., Vol. 2). Tehran: Nasir Khusrow. [In Arabic]
32. Shadid, M. (n.d.). *Al-Jihad fi-l-Islam*. Beirut: Mu'assisat al-Risala. [In Arabic]
33. Shahid Thani, Zayn al-Din ibn 'Ali. (2000). *Al-Rawdat al-Bahiyya* (Vol. 1). Qom: Publication Center of Islamic Propagation Office. [In Arabic]
34. Suyuti, 'Abd al-Rahman ibn Abi Bakr. (1983). *Al-Durr al-Manthur fi-l-Tafsir bi-l-Ma'thur* (Vol. 1). Qom: Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi. [In Arabic]
35. Tabarsi, Fadl ibn al-Hasan. (1985). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
36. Tabarsi, Fadl ibn al-Hasan. (n.d.). *Tarjumi-yi Tafsir-i Majma' al-Bayan* (1st ed., Vol. 2). Tehran: Farahani. [In Persian]
37. Tabatabaei, S. M. H. (1992). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (2nd ed., Vols. 1, 2, 9, 14, 18). Qom: Isma'iliyan. [In Arabic]

